



په اروپا کی دمیشته افغانانو د تولنو فدراسیون

فدراسیون سازمانهای پناهندگان افغان در اروپا

Federation of Afghan Refugee Organizations in Europe

شمه ای از کارنامه سیاه آخرین زمامداران سلسله هفت ثور!

۷ ثور ۱۳۹۵ مطابق ۲۷ اپریل ۲۰۱۶

نجیب الله در سال ۱۳۲۶ در کابل متولد و بعد از ختم لیسه حبیبیه شامل فاکولته طب شد. در سال ۱۳۴۴ به ((حزب دموکراتیک خلق)) پیوست. در جناح پرچم توانست با جلب اعتماد ببرک کارمل پله های ترقی را بسرعت بپیماید و عضو کمیته مرکزی شود. تبارز خشونت نهفته در روان نجیب الله که تبارز خانوادگی دوران نوجوانی آن را خانم بها در صفحات ۳۸۵ و ۳۸۶ کتابش (رها در باد) توضیح کرده است، در تمام مراحل زندگی سیاسی نجیب الله میتوان سراغ نمود. در پوهنتون کابل با پنجه بکس و چاقو در جیش با فعالین سایر جریانهای سیاسی برخورد خشونت آمیز داشت. واسیلی میتروخین (در کتاب ک.گ.ب. در افغانستان) بر مبنای آرشیف اسناد ک.گ.ب. از پیوستن نجیب الله در سال ۱۹۷۳ به ک.گ.ب. با نام مستعار پوتوموک سخن میگوید. موفقیت نجیب الله در نقش (رئیس عمومی خاد) چنان چشمگیر بود که بزودی لقب قصاب افغانستان را از مردم کابل حاصل نمود. در جریان سال ۱۹۸۵ وقتی روسها تحت رهبری گرباچف با احساس نا توانی خویش در تمویل جنگ و ادامه پرداخت تمام مصارف "جمهوری دموکراتیک افغانستان" و در پهلوی آن شکست نظامی در جبهات جنگ، تصمیم به خروج نیروهای خویش از افغانستان اتخاذ نمودند. چون قرار شده بود اشغال پایان یابد، روسها به خادم مستعد و وفادار خویش نجیب الله نقش تازه سه بعدی دادند: اتخاذ اقدامات لازمه برای تأمین خروج مصون قوای اشغالگر از افغانستان، تغییر شکل و تغییر نام دادن حزب مزدور و دستگاه دولتی دست نشانده برای تحمیل بخشی از نیروهای مقاومت مسلحانه و شامل ساختن آنها در رژیم پوشالی و سرانجام تضمین اینکه رژیم مختلط از دایره نفوذ مسکو خارج نگردد. داکتر نجیب برای مصون ساختن راه های خروج روسها و تضعیف قوی ترین جبهات مقاومت ضد روسی، شدید ترین و وسیع ترین عملیاتها بر علیه نیروهای مقاومت ضد روسی را براه انداخت. بزرگترین قربانی این عملیاتها را در ولایات خوست، پکتیا، لوگر، پروان، کاپیسا و بغلان افراد ملکی، بخصوص زنان و کودکان تشکیل میداد. ولی در عین حال در مقابل کمره های تلویزیون و در جمع عده ای از مردم برخی محلات پوش گوسفند را می پوشید و از صلح خواهی و تقسیم قدرت صحبت میکرد. نجیب الله که سخنران خوبی بود با بیانات حساب شده استخباراتی و شیوه عوامفریبانه، در پی اقتناع مردم و گروه های مسلح بود. ولی با شهرتی که موصوف بحیث میر غضب و قصاب افغانستان داشت، بیاناتش نه بر مردم تأثیر گذار واقع شد و نه بر مخالفین مسلح اش. امروز بیست سال بعد از حلق آویز شدن او توسط رفقای خلقی اش، جا دارد در سالروز نامیمون هفت ثور، کارنامه سیاه این آخرین زمامدار هفت ثوری را، متکی بر نوشته های جنرالهای روسی که با اورابطه کاری مستقیم داشتند، بهتر و مستند تر بشناسیم:

- نجیب الله در پست رئیس خاد:

نجیب الله با روح پُر از خشونت و داشتن خصوصیات منفی دیگری چون حیله گری، بیرحمی و وفاداری بیدریغ به ایدئولوژی سردمداران مسکو، و در ضمن با شناخت وسیع از فعالین نیروهای سیاسی رقیب برای ک.گ.ب. مناسبترین کاندید غرض ایجاد یک دستگاه بزرگ اختناق، شکنجه و اعدام بر اساس مودل ک.گ.ب. در افغانستان بود. در سال ۱۹۸۰، نجیب الله خاد را از میان فعالین حزبی بکمک مستشاران بشمار ک.گ.ب. و پول بیحساب که از مسکو سرازیر میشد، ایجاد کرد. بر اساس برخی گزارشات ک.گ.ب. در آستانه اشغال نجیب الله را درین پست کاندید کرده بود و موصوف دوره آمادگی برای رهبری پروسه تأسیس و گرداندگی بزرگترین دستگاه استخباراتی در تاریخ افغانستان را در اروپای شرقی تحت نظر ک.گ.ب. تعقیب کرد. مودل چکا ایجاب مینمود که خاد با تکیه بر اعضای حزب که با ایدئولوژی حزبی کاملاً مجهز باشند، ساخته شود. طبق روایات متعدد، ۵۴ فیصد اعضای حزب (شاخه پرچم) ۲۸ فیصد اعضای سازمان جوانان حزب برای کار در خاد در برخی جمهوریهای شوروی سابق و در یک مرکز تربیتی در کابل تعلیمات خاص سه ماهه، ششماهه و طولانی تر میدیدند. بهمین جهت نخستین نام (غیر رسمی) خاد (فعالین حزبی) بود. در سرکوب قیام سوم حوت کابل همین فعالین حزبی تمرین آدم کشی کردند. طبق گزارشات

سازمانهای بین المللی حقوق بشر و نماینده کمیته حقوق بشر ملل متحد برای افغانستان، دستگاه خاد بعنوان عامل پیگرد، شکنجه، وکشتار مخالفین به ویژه مبارزان و آزادیخواهان شناخته میشود. تکنیکهای شکنجه گری خاد شامل بیخوابیهای بسیار طولانی، گرسنگی، تکان برقی، شلاق زدن، مشت و لگد زدن، استعمال بوتل فانتا، اماله آب جوش در روده ها، کندن موی و کشیدن ناخنهای دست و پا و ... بود). در گزارشهای داکتر آرماکورا نماینده خاص کمیته حقوق بشر ملل متحد برای افغانستان به لیست طولانی تر از انواع شکنجه توسط خاد برمیخوریم. در تحقیق افراد برجسته سازمانهای مخالف، نجیب الله شخصاً اشتراک میکرد. شکستادن مهره های گردن و استخوانهای قبرغه و دست و پا شکنجه های خاص نجیب الله بودند. خاد مسقیماً در خدمت نظامیان شوروی قرار داشته به روسها اطلاعات میداد و کواردینات برای بمباردمانها را مخابره میکرد. جنرال گروموف در کتاب ارتش سرخ در افغانستان ترجمه آریانفر دین مورد(در صفحه ۸۶) میگوید: ((شبکه خیلی نیرومند اطلاعاتی که در آغاز سال ۱۹۸۰ در دولت افغانستان بوجود آمده بود و دوشادوش مستشاران ما کار میکرد، چندین سال خواب آرام نداشت)). باز هم برویم به سراغ خانم بها که از داخل خانواده نجیب الله گزارش میدهد: ((نجیب الله... حکم اعدام و بازداشت هشتاد هزار انسان بیگناه را بیرحمانه امضا کرد و بدان افتخار هم میکرد)) سایر منابع تنها تعداد اعدامیهای دوران ریاست خاد نجیب الله را دوصد هزار تخمین میکنند. بصورت متواتر زندانیان از سایر بلاکهای زندان پل چرخی و زندانهای ولایات به بلاک اول زندان پل چرخی انتقال یافته و در یک شب صدها زندانی به قتلگاه ها منجمله پولیگون پل چرخی انتقال داده میشدند. در زندان پل چرخی که برای حداکثر ۶۰۰۰ زندانی همزمان ساخته شده است، بیش از ۳۰۰۰۰ زندانی همزمان نگهداری میشد. سایر زندانهای افغانستان نیز به همین ترتیب ۵۰۰ فیصد بیشتر از ظرفیت خود را نگهداری میکردند. نجیب الله تمام این پروسه را رهبری میکرد. لقب قصاب افغانستان از همیجا ریشه میگیرد.

- نجیب رئیس خاد در معامله با اسرای جنگی:

کتاب (در افغانستان چه میگذشت) نوشته ستر جنرال الکساندر ماریوف (مشاور شماره یک نظامی روسها در داخل افغانستان در دوره های خدمتش در افغانستان) ترجمه داود جنبش از عملکرد نجیب الله در رابطه با اسیران جنگ پرده برمیدارد. در صفحه ۲۵۳ این کتاب میخوانیم که بعد از مسلط شدن نظامیان روسی بر یک منطقه چگونگی معامله با اسیران جنگ وظیفه خاد بود. ماریوف در کتاب متذکره بعد از توضیحات در مورد تاکتیک نظامی خویش که با نمایش وسیع قدرت نظامی توانسته بود گروهی از رزمندگان مقاومت ضد روسی را در شهر هرات مرعوب ساخته و قسمت زیاد شان را که به عزم بدست گرفتن کنترل شهر هرات در خانه های این شهرجا بجا شده بودند به انداختن سلاح های شان وا داشته است، چنین ادامه میدهد: ((بصورت تخمینی تعداد آنها (کسانیکه سلاح های خود را از بالای دیوار به سرک انداخته بودند زیرا اعلامیه دولتی امضا شده از جانب رفیع، نجیب و مجید سربلند به آنها وعده مصونیت داده بود) به ۶۰۰ الی ۸۰۰ نفر میرسید. وظیفه دستگیری آنها بدوش رئیس خاد بود. هنگام ورود ما به شهر تعداد دشمنان بین ۲۵۰۰ الی ۳۰۰۰ تخمین شده بود. اگر تعداد کشته ها و افراد متحصن در مساجد از آن منفی شود، از آن چندصد نفر میماند.)) در صفحه ۲۵۷ و ۲۵۸ برخورد نجیب رئیس خاد با این اسرای جنگی را چنین میخوانیم:

((... دروازه باز شد. من چراغ را روشن کردم. جنرال پیتر وخالکه را دیدم که بسیار احساساتی معلوم میشد. وی گفت: ببخشید خبر بسیار مهم است. نجیب وخاد در هرات دیوانگی را شروع کرده اند. اعدام کردن جریان دارد.

-اسیران؟

-بلی صاحب بدون پرسان و محاکمه.

من خبر بودم که داکتر طب نجیب الله بسیار مرد سنگدل است. اما تصور نمیکردم که بعد از پخش اوراق تبلیغاتی که در آن گفته شده بود، اگر دشمن تسلیم شود عفو میگردد، باز هم امر اعدام آنها داده شود. این مطلق حیوانیت است.

من خواستم جلو اعدامها را بگیرم اما نجیب گفت که این امر برک است.)) در ادامه مجادله برای توقف اعدامها، ماریوف جنرال روسی مستقر در کابل چریومنیخ را امر میدهد تا همراه با جنرال گل آغا به دیدن کارمل برود و سلسله اعدام را متوقف کند. چریومنیخ جریان صحبت با کارمل را در صفحه ۲۶۱ چنین گزارش میدهد: ((من از او پرسیدم که بهداکتر شما گفتید که عملیات بکنید؟ او گفت بلی تمام شبشهای خانه باید کشته شوند و بعد مشت روی میز زد. من از او پرسیدم و آن تعهدی را که تانکیست، داکتر و فیلسوف کرده بود؟ از آن سر پیچی شد. جواب او اینست: من به آنها این اجازه را نداده بودم این خانه دیوانه هاست. او در اطاق از یکسو بسوی دیگر میرود. او (ناهیتا) چپ است و چیچی (گل آغا) ترجمه میکند)). اینست مشت نمونه خروار از روش داکتر نجیب

و ببرک کارمل با اسرای جنگی. این عمل صاف و ساده جنایت جنگی است و هیچ انسان دارای عقل سلیم آنرا انکار کرده نمیتواند.

-چگونه نجیب به ریاست جمهوری رسید؟

جواب این سوال را از محمود قاریف رئیس اکادمی علوم نظامی فدراسیون روسیه که قبلاً مشاور ارشد نجیب الله در آخرین سالهای ریاست جمهوری اش بود، در صفحه ۴۵ کتابش (افغانستان پس از بازگشت سپاهیان شوروی) که توسط عزیزاریانفر ترجمه شده است، چنین می خوانیم: ((مقارن میانه سالهای ۸۰ هر چه بیشتر روشن میگردد که جنگ در افغانستان برای اتحاد شوروی به بهای دشواریهای بس سنگین و هزینه های هنگفت اقتصادی و پیامد های ناهنجار سیاسی می انجامد... بهرحال تصامیم بنیادی در زمینه فرا خواندن سپاهیان از افغانستان و پایان دادن به جنگ نیاز مبرمی احساس میگردد. رهبری نوین اتحاد شوروی به ریاست میخائیل گرباچف که به سال ۱۹۸۵ رویکار آمده بود، آهسته آهسته آغاز به رو آوردن به اینگونه تصامیم نمود. گفتگوهای پویا و رایزنی ها با ایالات متحده امریکا، پاکستان ... و اوضاع در افغانستان در سالهای ۱۹۸۶-۱۹۸۷ ... لزوم جستجوی راه های غیر نظامی را دیکته میکرد و برای تحقق مشی جدید، رجال جدیدی درکار بود)). جنرال گروموف این جواب را با صراحت لهجه در صفحات ۱۵۲ و ۱۵۳ کتابش چنین تکمیل میکند: ((روشن است که ک.گ.ب. در سال ۱۹۷۹ با برگماشتن ببرک کارمل به رهبری دولت تازه افغانستان دچار اشتباه گردیده بود... در بهار سال ۱۹۸۶ در کابل (سفارت شوروی و مشاورین ارشد ک.گ.ب.) به این نتیجه رسیدند که ببرک بایست جای خود را به یک سیاستمدار پُرانرژی تر بدهد و برای جانشینی اوسرمدار خدمات اطلاعات دولتی افغانستان نجیب الله را پیشنهاد کردند. در مسکو با این پیشنهاد موافقت کردند و نجیب الله را در آغاز ماه مه ۱۹۸۶ به سمت منشی عمومی حزب دموکراتیک خلق افغانستان برگزیدند.)) چند روز بعد از آن سناریوی آماده نمایشنامه ای که اسمش را پولینوم هژدهم کمیته مرکزی ((حزب دموکراتیک خلق)) (حزب وطن) گذاشته بودند، عملی گردید و تصمیم اتخاذ شده در مسکو دوباره ((اتخاذ)) گردید.

- موضع پشت پرده نجیب الله در رابطه با مشی مصالحه ملی:

جملات عوامفریبانه نجیب الله در مورد مشی مصالحه ملی را همه شنیده اند. اما ببینیم برنامه اصلی نجیب الله چه بوده است؟ گروموف در صفحه ۱۵۵ کتاب ارتش سرخ در افغانستان متن گزارش سری مؤرخ ۱۳ نوامبر ۱۹۸۶ به کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی که محتوی گفتگوهای ۱۸ الی ۲۲ اکتوبر ۱۹۸۶ میان داکتر نجیب و دیپلمات ارشد روسی یوری وارنتسوف را افشا میکند، بدین شرح درج نموده است: ((رفیق نجیب می انگارد برای دستیابی به مشی مصالحه ملی، باید برای حزب دموکراتیک خلق افغانستان پُستهای رئیس جمهور، رئیس شورای وزیران، وزاری دفاع ملی، امنیت دولتی، داخله، مخابرات، مالیه، ریاست بانکها، ریاست ستره محکمه و غیره را نگهداشت. نمایندگان جانب مقابل میتوانند پُستهای معاونیت رئیس جمهور، معاونیت شورای وزیران و وزارت های زراعت، صحت عامه و معاونان سایر وزارتها و پُستهای والی ها را بگیرند. رهبران سازمانهای سیاسی گروه های اسلامی میتوانند اعضای جبهه ملی میهنی گردیده و فعالیت خود را برین پایه قانونی سازند.)) این طرح به معنی حفظ انحصار حزب ((دموکراتیک خلق)) (حزب وطن) بر همه ارگانهای امنیتی و وزارت های مهم دولتی بود. در چنین حالت پُست های معاونیت پوشالی و بی محتوی بودند. فرض کنیم احزاب مسلح مخالف برای آشتی ملی آمادگی هم نشان میدادند، ضعیف ترین آنها هم حاضر نمیشد این تقسیم شیر رئیس سابق خاد را بپذیرد. بدین ترتیب مشی مصالحه ملی نجیب الله رمز شکست خود را از آغاز در خود نهفته داشت. و کارمل و حواریونش همین تقسیم شیر را هم نمی پذیرفتند. حال آنکه تسلط حکومت پوشالی محدود به اداره چند شهر بزرگ بود. در همین گزارش سری و در شروع همان صفحه از زبان نجیب گزارش داده شده است: ((نجیب به ویژه خاطر نشان ساخت که از ۳۱ الی ۳۵ هزار قریه افغانستان تنها ۸۰۰۰ قریه زیر کنترل ظاهری دولت قرار دارد. و انتخابات ارگانهای محلی تنها در ۲۷۰۰ روستا آنها در نزدیک شهر های بزرگ براه انداخته شده اند.)) و در عین حال در درون حزب جاه طلب یک درز بزرگ دیگر میان خود پرچمیها وارد گردیده بود. پیشنهاد نجیب به کمیته بیرونی سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی مبنی بر کناری ببرک کارمل از ریاست شورای انقلابی و عضویت بیرونی سیاسی با عبارت ذیل از موجودیت این درز پرده برداشته است: ((درین گفت و شنود ها کابل بویژه در روزهای آخر تأکید میکرد که هر چه زودتر باید ببرک کارمل را از عضویت بیرونی سیاسی کمیته مرکزی حزب و از ریاست شورای انقلابی برکنار کرد. رفیق نجیب میگوید که کارمل خود را از کارهای حزبی و دولتی کنار کشیده و به نقادی پرداخته و بر ضد مشی مصالحه ملی گام برمیدارد. رفیق نجیب بیمناک است که لجام گسیختگی کارمل که با بیماری و افراط در نوشیدن مشروبات الکھولی عمیقتر می گردد، ممکن

است او را وادار به اقدامات غیر قابل پیش بینی گرداند... مستشاران شوروی در کابل تأیید میکنند که بیرک کارمل برای خود نتیجه گیری های لازم را نکرده است)).

یگانه بخش سیاست مصالحه ملی که جامعه عمل پوشید رهایی بخش قابل ملاحظه زندانیان سیاسی بود. اگرچه از این حرکت برای پرکردن صفوف قطعات عسکری از زندانیان آزاد شده استفاده شد، اما در تضعیف اضطراب حاکم در بین مردم تا حدی مؤثر بود. تا آنکه برخی زندانیان سابق دوباره دستگیر شدند و تصفیه های درون حزبی نوع امین آغاز شد.

- تشدید بی سابقه حملات نظامی بر مواضع مخالفین مسلح:

نجیب الله مشی مصالحه ملی را با تبلیغات پرسروصدا از طریق رادیو تلویزیون افغانستان که بگونه احصاری در خدمت نجیب وحزبش قرار داشت، اعلام نمود. برعکس انتی‌ار مردم افغانستان، بعد از اعلام مشی مصالحه ملی، ویلان خروج روسها، حملات شدید بر برخی ولایاتی که نیروهای مخالف در آن قوی بودند و ولایاتی که در مسیر راه خروج روسا قرار داشتند، غاز یافت. جنگ خوست (۱۹۸۸)، حمله وسیع هوایی وزمینی بر جبهه پنجشیر و غیره. مثالهای این جنگها اند. در جنگهای که بعد از خروج نیروهای رزمی روسها اتفاق افتاد، چون جنگ جلال آباد، مشاورین نظامی روس فعالانه در رهبری جنگ سهیم بوده و پل هوایی تأمینات نظامی، محروقات و خوراکه باب از روسیه به کابل بصورت متداوم نیازهای اداره نجیب را مرفوع میساخت. این حالت در سال ۱۹۹۱ به ضرر نجیب الله تغیر یافت.

- نامه تضرع آمیز داکتر نجیب به ادوارد شوارندازه:

در سال ۱۹۹۱ زمانیکه مسکو روابط مستقیم با تنظیمهای جمعیت و حزب اسلامی گرفت و مقدار کمکهای نظامی و غیر نظامی به کابل کاهش یافت، نجیب الله متوجه شد که دیگر مسکو هم به او کم مهر شده است. سترجنرال محمود قارییف در صفحه ۱۹۴ کتاب افغانستان پس از بازگشت سپاهیان شوروی بخشی از نامه خصوصی نجیب الله به ادوارد شوارندازه را با متن زیر نشر کرده است: ((من نمیخواستم رئیس جمهور شوم. شما مرا راضی ساختید. پیگیرانه خواهش کردید و وعده حمایت دادید. حالا دیگر من و جمهوری افغانستان را بدست سرنوشت رها میکنید. چگونه میتوان این مسأله را درک کرد؟)).

آخرین میخ بر تابوت عدالت توسط نجیب الله کوبیده شد:

بعد از پیشرفت مذاکرات صلح ملل متحد و تضمین خروج نجیب الله و خانواده اش و انتقال آنها به هندوستان از جانب ملل متحد، نجیب الله از آینده خود مطمئن گردید. آنگاه امر صادر کرد که تمام اوراق و اسناد خاد که شهرت و وظایف مؤظفین خاد و کارمندان برجسته حزب در آن درج بود، حریق گردد. بدیترتیب وی همکاران خادیسست خود را در فرار از عدالت کمک نمود. قسمتی از اسناد خاد به امر نجیب الله در کلوب عسکری حریق گردید. افواآتی وجود دارد که بخشی از اسناد در مورد مخالفین دولت به کشور دیگری شامل حوزه اتحاد شوروی سابق انتقال یافته است. با حریق اسناد، نجیب الله جرم بزرگ دیگری را که تضلیل قضا نامیده میشود، مرتکب گردیده و آخرین میخ را بر تابوت عدالت کوبید.

نجیب الله را چه کسی و به چه خاطر کشت؟

یگانه شخصی که زحمت تحقیق درین مورد را بخود داده است، رزاق مامون است. از قراین برمی آید که اسناد تحقیق را خادیسستهای که در دوره ریاست عارف سروری در ریاست امنیت ملی کار میکردند از استخبارات کشیده اند. مضمون که غرضی خواخوژی نام دارد خلقی سابقه دار و نماینده (دسولی غورخنگ تحت رهبری شهنواز تنی) در امارت اسلامی طالبان و کارمند استخبارات است. مستنطق داکتر نادر احمدزی از گروه نجیب است که به اسم مستعار ملا مؤمن در تحریک طالبان داخل شده و مستنطق استخبارات طالبان بود. غرضی در جواب سوالات ۲۶ به نادر احمدزی مینویسد: ((ما به این افتخار میکنیم که داکتر نجیب الله و برادر خادیسست او احمدزی را مردار کردیم. وقتی آنها را به ارگ آوردیم و مردار کردیم کرنیل امام و رهبر غورخنگ (شهنواز تنی) و چند تن از طالبان و بهلول صاحب با من بودند... و قاتل ملت را مجازات کردیم. ما هیچگاه مسؤلیت اینکار را بدوش تحریک اسلامی نمیگذاریم و نه تمحیل میکنیم. وقتی ملا محمد عمر ازین اقدام اطلاع یافت برایش گفتم که ما انتقام رفقای خود را گرفتیم)). در سوال ۲۷ پرسیده میشود کدام رفقای تان؟ جواب غرضی خواخوژی اینست: ((ما نخست انتقام ملت شهید پرور افغان را گرفتیم.

سپس انتقام آن‌عده از دوستان شهید خود را گرفتیم که در قیام ضد کمونیستی (۱۶ حوت ۱۳۶۸) سهم داشتند. بخصوص قصد شهید آصف شور را گرفتیم)).

اسناد فوق نمایانگر این حقیقت است که قتل نجیب الله هم چون قتل تره کی وامین، در کتیگوری تصفیه حسابهای جناحی ((حزب دموکراتیک خلق)) بوده با وصف حضور کرنیلهای آی اس آی در حین ارتکاب این قتل، حایز اهمیت بالاتر از قتل یک انسان عادی نمیباشد. البته قتل هر انسان یک جنایت است. خانواده نجیب، با وصف بار عظیم جنایات بی شماری که بر شانه های خود نجیب الله سنگینی میکرد، حق دارند عدالتخواهی کنند. اما رفقای نجیب الله در اتحاد با ۸ ثوری های مظنون به جنایات جنگی و پامال نمودن حقوق بشر، جبهه مشترکی را علیه عدالت ساخته اند. هر زمانیکه فرهنگ معافیت از افغانستان نا پدید گردد و مظنونین هشت ثوری خلع قدرت و محاکمه شوند، زمین زیر پای قاتلین هفت ثوری نیز، در هر کشور دنیا که باشند، آتش خواهد گرفت.

کمیته حقوق بشر فدراسیون سازمانهای پناهندگان افغان در اروپا (فارو)